

## نگاه



### گنجینه تمام‌ناشدنی

م.ع

مقام معظم رهبری دفاع مقدس را گنجینه‌ای تمام‌نشدنی توصیف کرده‌اند که برای بهره بردن از داشته‌هایش به زمان زیادی نیاز داریم. اگر تصور کنیم که جنگ حدود ۲هزار روز در مرزهایی به طول تقریبی ۱۳۰۰ کیلومتر ادامه داشت، آن وقت به عظمت موضوع پی می‌بریم. هر لحظه و هر ساعت از این ۲هزار روز، در هر گوشه و هر جنب از این جبهه گسترده، به حتم اتفاق‌ها و حوادث گوناگونی رخ داده که برای ثبت و ضبط تک تک آنها سالیان‌سال باید تلاش کرد. تلاشی که به جهت عظمت موضوع شاید هرگز به سرانجام نرسد.

به موضوع سرگذشت‌های ناتمام جنگ می‌توانیم از زاویه دیگری نگاه کنیم، اگر جنگ را واقعه‌ای بزرگ و تأثیرگذار فرض کنیم، نوع برداشت و تعامل هر کسسی از آن می‌تواند موضوع داستان یا نمایشی قرار گیرد. حضور جوانی از یک خانواده در جبهه، از دید خود وی، پدر یا مادرش تفاوت‌هایی دارد. مادر همان زنی است که دست‌پروداش را روانه آتش جنگ می‌کند. باغبانی که دسته‌گلش را به جبهه فرستاده و نگران آسیب‌هایی است که در کمین فرزندش نسته‌اند. یا پدر از دید خودش داستان از هجران فرزند دارد که شنیدنی و تأثیر گذار است.

البته ما که در ایران چند هزار رزمنده داریم، لایه‌ماجرای یک رزمنده و خانواده‌اش برای‌مان موضوعی عادی و پیش پا افتاده به نظر می‌رسد، اما در وقایع جنگ آن قدر مورد‌های بگر عجیب

نیز وجود دارد که بدون شک هر کدام از آنها می‌تواند موضوع یک فیلم سینمایی قرار بگیرد، البته اگر در یک کشور اروپایی یا امریکایی اتفاق بیفتد!

کتاب خاطرات سرهنگ خلبان محمد غلامحسینی که امروز به معرفی آن پرداختیم، نمونه‌ای از چنین مواردی است. مملو از ماجرا و اتفاق‌های جالب و دوست‌داشتنی. با کتاب سرگذشت همسر خلبان شهید حسین لشکری معروف به سپیدالاسرار، با سرگذشت مهیج ۲۳ نفر از نوجوان‌های اسیر توسط دشمن تحت عنوان «ان ۲۳ نفر» یاد… آن قدر در دل غم مقدس سوزه‌های جالب وجود دارد که می‌توانند تا سال‌های مسال خوراک فکری نویسدگان، نماینده‌نامه‌نویسان، فیلمسازان و هنرمندان رشته‌های مختلف را فراهم کنند. تمامی این موارد صرف‌نظر از داشته‌های معنوی دفاع مقدس است چون گنجینه‌ای تمام‌نشدنی که می‌تواند ادبیاتی نو در فرهنگ جهانی پدید آورد. جنگ اگرچه واقعه‌ای خونین و خانمان‌برانداز است، اما هنر انسان‌هاست که از دل آتش سوزان نیز نخالصی‌ها را می‌سوزاند و طلای ناب به عمل می‌آورد.



نگاهی به داشته‌های «مهمان صخره‌ها» سرگذشت جذاب و خواندنی سرهنگ خلبان محمد غلامحسینی

# جنگیدن برای پرواز دوباره



علیرضا محمدی

در میان سرگذشت‌نامه‌های رزمندگان دفاع مقدس، گاه به خاطرات عجیب و بکری برمی‌خوریم که بی‌شک می‌توانند الهام‌بخش رمان‌ها و فیلم‌های سینمایی شوند. سرگذشت سرهنگ خلبان محمد غلامحسینی تحت عنوان «مهمان صخره‌ها» از این دست خاطرات است که توسط انتشارات حوزه هنری ویژه قلم‌ر ا حله‌ صبوری به چاپ رسیده است. سعی کردیم در این مجال به معرفی بخش‌هایی از این کتاب زیبا بپردازیم.

مهمان صخره‌ها مانند تمامی آثار روائی و خاطره‌ای، محور را شخص راوی قرار می‌دهد. البته آن قدری با سرهنگ غلامحسینی آشنا می‌شویم که بدانیم اهل کجاست و چطور گذرش به آموزش خلبانی و نهایتاً جنگ کشیده‌است. کتاب نثری ساده و روان دارد و از لفظی‌های ادبی پرهیز می‌کند. از این حیث مام پسند است و از تباط خوبی با خواننده‌ها برقرار می‌سازد.

محمد غلامحسینی که بزرگ‌شده اندیمشک است، بر اساس یک‌سری اتفاق و تنها به جهت اینکه کاری برای خودش دست و پا کند، در اولین سال‌های دهه ۵۰ شمسی وارد نیروی هوایی می‌شود. حتی رشته خلبانی را از آن جهت انتخاب می‌کند که بعد خروج از واحد استخدامی نیروی هوایی، به‌طور اتفاقی با یک خلبان در تاکسی هم‌مسیر می‌شود و اطلاعاتی از شرایط خلبانی و حق و حقوق دریافت می‌کند. «گفت: می‌خواهی استخدام نیروی هوایی بشوی؟ گفتم بله. گفت چه رشته‌ای؟ گفتم افسر فنی. گفت چرا برای خلبانی اقدام نمی‌کنی؟ خلبانی که خیلی از افسر فنی بهتر است. هم کلاسش بالاتر است، هم حقوق بیشتری دارد.»

مهمان صخره‌ها روایتگری بخش‌ی از تاریخ معاصر کشورمان نیز هست چراکه خلبان یکی از جنگنده‌های اسکادران هوایی شاهنشاهی قاعدتاً به دلیل حساسیت‌های شغلی‌اش، در وطن غربت‌نازک می‌سوزد. سرهنگ غلامحسینی در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب در امریکا حضور داشت و دوره‌های خلبانی را پشت سر می‌گذاشت، با این وجود او به خوبی حال و هوای دانشجویان خلبانی را در ایام



قرار شد مرا از بالای کوه به پایین انتقال بدهند... اگر پیرسید سخت‌ترین روز زندگی‌ات چه روزی بوده؟ چند روز را می‌توانم بگویم... یکی از آنها هسماں روزی است که به صورت عمودی بر بدنه تخت اویزان و تنها به یک طناب بند بودم... هر آن منتظر بودم طناب پاره شود و من به قدر دره سقوط کنم...»

### مهمان صخره‌ها



به یک طرف کمر و دو نارنجک هم به طرف دیگر بسته بود.»

با در بخش دیگری از کتاب می‌خوانیم: «دختر‌ها، با صورت‌های پر نشاط و لیخند به لب روبه‌رویم نشستند. از نگاه‌های کنجکاو و خندانشان پیدا بود برای دیدن یک خلبان آمده‌اند و گویی من موجودی افتاده از فضا هستم. مدام در گوشی به هم چیزهایی می‌گفتند و با تعجب نگاه می‌کردند. حضور آن همه‌زن و دختر ناشناس مرا که با یک لباس زیر و یک ملافه وسط چادر خوابیده بودم، معذب می‌کرد.»

این بخش از خاطرات غلامحسینی آدم را یاد فیلم‌هایی می‌اندازد که غربی‌ها با آب و تاب برای قهرمان‌سازی سربازان‌شان از آن استفاده می‌کنند. شاید داستان‌های هالیوودی غلوآمیز باشد، اما روایت غلامحسینی کاملاً مستند و واقعی است و سرگذشتی را روایت می‌کند که بر او گذشته است: «قرار شد مرا از بالای کوه به پایین انتقال بدهند... اگر پیرسید سخت‌ترین روز زندگی‌ات چه روزی بوده؟

چند روز را می‌توانم بگویم، یکی از آنها همان روزی است که به صورت عمودی بر بدنه تخت اویزان و تنها به یک طناب بند بودم... هر آن منتظر بودم طناب پاره شود و من به قدر دره سقوط کنم...»

با در بخشی دیگر وقتی صحبت از شورش، نگاهمان مخصوص سرهنگ غلامحسینی می‌شود، کم‌کم پای روابط انسانی نیز پیش کشیده می‌شود و غلامحسینی شوای سرگذشت پررنگ‌زن کردی می‌شود که ناچار شده به خاطر فرار کردن بردارش با دختر یک مرد، با پدر عروس خانواده‌اش که مردی ۶۰ ساله بود، ازدواج کند.

غلامحسینی نهایتاً چند ماه بعد از اسارت با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر پدرش و طی فرآز فرود‌هایی آزاد می‌شود، اما با نتنی منحرج و پای‌ک‌ه‌ز از ۹ جا شکسته بود: «پرسید چه شده‌تازه گفتم؟ اگر بدانی این عکس چه می‌گوید به عظمت خدا پی‌می‌بری. تو حالا باید هفت تا کفن بوساند بانی...» بعد عکس

را جلویم گرفت و گفت: «بیبین، دنده‌هایت شکسته و رفته روی طحالت. اگر سوراخ کرده بود مُردنت حتمی بود. استخوان پایت از ۹ جا شکسته. کتف راست بر اثر شکستگی ترقوه و به جوش خوردن از کتف چپ کتواتر شده. تازه تاندوم زائویت پاره شده و کشکک پای دیگری‌هم کاملاً خرداست.»

بخش انتهایی کتاب پرده از آرزویی می‌گشاید که شاید تنها از یک خلبان برمی‌آید. غلامحسینی که بدنیست باهوش و باسور است و بر خلاف زن صاحب چادر از در دوستی آمده و قصد آزار و اذیت مرا ندارد. خامی بود قد بلند، تقریباً ۲۵ ساله. یک کلت کالیبر ۴۵ متعذی می‌باشد. سر سقوط کردهای؟»



طراح:علیرضا سجادی ■ شماره ۵۲۵۹

### از راست به چپ

۱- ملقب به صفی‌الله است- از امیران آل زیار که کتاب قابوسنامه را برای تربیت فرزندانش نوشت ۲- رنگ- شاعر و عارف ایرانی قرن هفتم و سراینده کلیات شمس تبریزی- عملی در ریاضیات ۳- باقیمانده - پایتخت بنگلادش- شاعر و فیلسوف هندی و نخستین برنده آسیایی جایزه نوبل (۱۹۱۳) ۴- حرف انتخاب- مؤمن و غریزی- معمود مشرکین- افزایش بی‌رویه و مداوم سطح قیمت‌ها ۵- تلخ- از لبنیات- خالی و تهی- زیر پا ماندن ۶- سرایت‌کننده- نشانی پستی- نویسنده آلمانی یوسف و بردارانش ۷- نوعی زمین مسابقه تنیس- کشور مدعی جزایر ایرانی خلیج فارس- نام پیامبر در انجیل ۸- گردن اوپز قهرمان- آسان- بهار خواب ۹- سنتی- پنیانگنار رژیم لائیک ترکیه- ارزش و قیمت ۱۰- نویسنده فرانسوی دور دنیا در هشتاد روز- تهاجم و حمله- از مرگتانب ۱۱- تو و میان چیزی- نخستین اخترشناس یونان- آدمکش- جلگه و رودی در ایتالیا ۱۲- نویسنده- سپس عرب- نفس‌خسته- تکرار حرفی ۱۳- شاعر شیلیایی- از جهات اربعه- خواهر ۱۴- بیابان- کلیسای تاریخی شهر پاریس- دستگاهی در موسیقی ایرانی ۱۵- بنای تاریخی شهر کاناوار- سرند

### از بالا به پایین

۱- وسیله بستنخس ارتفاع در صنعت هواپیمایی- خوردنی نامطلوب - خواب ۲- ساز خطه خراسان- زن گندمگون - چوپان ۳- در غربت بیش‌تر می‌زنند- فلکه شهری- بالاب ۴- در اساطیر یونانی، پیام‌رسان ایزدان است- شاه بی‌شین- محدود کردن ۵- عمو- فیلم مهدی صباغ‌زاده- توان و قدرت ۶- برنامه روزشی عادل فردوسی‌پور- نقره- ریاضیدان سوئیسی قرن ۱۸ که در ریاضیات تحلیل و مکانیک اکتشافاتی دارد- حرفی سوار بر خودش ۷- استواری - عامل شایع بیماری‌های قلبی- زمستان ۸- ابزار ورزشی و جنگی- یکی از پروتئین‌های موجود در گلبول قرمز خون - میوه ۹- مادر آذری- علی (ع) مظهر آن است- قیل از نام دو ماه قمری می‌آید ۱۰- حرف نفی عرب- شش‌پرتی میوه‌ای- دورویی- از بت‌های جاهلی ۱۱- مهاجم اسبق تیم ملی اسپانیا- اندازه حرکت - بنده و شما ۱۲- کجاوه- پسوند خریدار- فدراسیون بین‌المللی شنا ۱۳- صمغ گیاه- فروگنذار کردن - ساختمان ۱۴- سرگرمی - بسوایی- پنجه دست ۱۵- دوست و رفیق- کشور عجایب - جوهر نشادر

## گفت‌وگو



## گذری بر زندگی شهید عثمان فرشته در گفت‌وگو با همرزمانش همنشین بروجردی و هم‌رمز حاج‌احمد بود

غلامحسین بهبودی

کردستان سرزمین رزمندگان با بصیرتی است که اسلام‌خواهی را بر تمامی وسوسه‌های دنیایی ترجیح می‌دادند. شهدای این خطه اغلب از برادران اهل سنت هستند، اما به فرمان امامی رهسپار نبرد می‌شدند که مرجع تقلید شیعیان بود. پیشمرگه‌های کرد مسلمان به خوبی می‌دانستند که نهضت حضرت امام در پی استقرار اسلام ناب محمدی است و به همین دلیل جان خودشان را فدای آرمان‌های نهضت اسلامی امام می‌کردند. شهید عثمان فرشته یکی از شهدای شناخته شده کردستان است. بصیرت در زندگی او تأثیر فراوانی داشت و عاقبت نیز شهید راه بصیرت و آگاهی‌رسانی شد. سرداری که سابقه هم‌رمزی با شهدای بزرگی چون بروجردی و حاج‌احمد متوسلیمان را داشت. مروری کوتاه بر زندگی او را در گفت‌وگو با دو تن از همرزمانش به نام‌های حاجی‌سلام محمدی و محمدصالح عسدی در پیش دارید.

### فعالیت انقلابی در اهواز

شهید فرشته متولد سال ۱۳۳۲ بود. در خانواده‌ای مستضعف باعث‌شده‌از کودکی طعم فقر را بچشد و انسانی خودساخته بار

بباید. عثمان که دوران خدمتش را در زمان شهادت عثمان فرشته دوستی عمیقی با شهید بروجردی داشت. شجاعتش باعث شده بود تا سردار بروجردی شخصاً او را به عنوان مسئول گروه ضربت سپاه در پاره منصوب کند. شهید فرشته که هم‌رمز جاویدالاسر حاج‌احمد متوسلیمان بود، علاوه بر مبارزه فیزیکی با ضد انقلاب، به‌سه‌خیان فسیحی که داشت،

بر هر روستایی وارد می‌شد، مردم را علیه ضدانقلاب تهییج می‌کرد. قدرت استدلالش باعث شده بود جوان‌های زیادی از روستاهایش کردستانات جذب انقلاب شوند.او نیزوهایش را به روستایی که وارد می‌شدند، باعث ترس ضدانقلاب بودند. عثمان فرشته شجاعتی

نیظیر داشت و حتی شنیدن نامش ترس بر دل دشمنان می‌انداخت. شادت‌های او و گروه تحت‌امرش بازها در جبهه‌های جنگ به اثبات

رسیده بود و هر جایی که با ضدانقلاب درگیر می‌شد، تلفات زیادی به آنها وارد می‌کرد. با این وجود عثمان در تمامی‌اموربت‌ها به همراهانش تأکید می‌کرد که مراقب مردم غیرنظامی باشند تا مبادا درگیری‌ها به آنها گزندی برسد.

تنش او را با شد

شهادت عثمان فرشته در ۲۸ اردیبهشت سال ۶۱توافق‌افتاد. در این روز گروهی از همرزمانش که در دامنه کوه «فنین» قرار داشتند از طریق بسیم به ساختمان تماس می‌گیرند و موقعیت خطرناک‌شان را به او گزارش می‌دهند. عثمان کمتر از یک ساعت خودش را به محل

می‌رساند و پشت توپ ۱۰۶ که روی جیب مخصوص شهید قرار داشت مستقر می‌شود، اما بعداز بار یک بار شلیک کردن به طرف قله کوه که محل تجمع نیروهای ضدانقلاب بود، توپ گیر می‌کند. شهید برای رفع مشکل پشت توپ می‌رود، که ناگهان توپ عمل می‌کند و آتش عقبه آن، شهید فرشته را دربر می‌گیرد و پیکرش را تکه‌تکه می‌کند. عثمان فرشته بال دربال فرشتگان پرواز می‌کند.

### تهدید ضدانقلاب

عدم‌پذیرش پیشنهاد گروهک‌های جدایی‌طلب توسط عثمان فرشته، باعث شد خانواده‌اش به سوی آنها مورد تهدید قرار بگیرند. عثمان در میان مردم به‌عنوان فردی مطلع، مؤمن و معتقد شناخته می‌شد و چون نفوذ زیادی در واقعیت‌سنج‌ها راهبر سردم در خط انقلاب می‌توانست جوان‌ها را جذب انقلاب کند.تهدید ضدانقلاب از همین ترس‌نشست می‌گرفت و عاقبت آن‌قدر او را تهدید کردند که عثمان

طراح:علیرضا سجادی ■ شماره ۵۲۵۹

## جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید‌که

در هر ردیف،ستون‌ومربع‌های کوچک‌سه‌درسه فقط یک‌بار

به‌کارروند.

## جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۲۵۸

٥	٧		٤		
٦	٧		٢		
٩			٣		
			٤		
٥			٣		
٨	١				
	٨	١			
		٣		٢	
			٦		
		١			
٩	٦				

٥	٧	٤	١	٨	٨	٨	٧	٤	٨
٨	ب	د	٧	س	ا	٧	١	ا	ا
١	٧	س	٧	ب	ا	٨	د	د	ا
د	١	ا	س	ا	٧	٨	٧	٨	٧
س	ا	٧	ا	ب	ا	ا	٧	٧	٧
ب	ا	٧	٧	د	س	ا	ا	ا	ا
ا	د	٧	ا	٧	س	ا	ا	٧	ا
ا	س	ب	ا	٧	د	ا	٧	٧	ا
ا	س	ب	ا	٧	د	ا	٧	٧	ا
٧	٧	ا	ا	د	ا	٧	٧	٧	ا